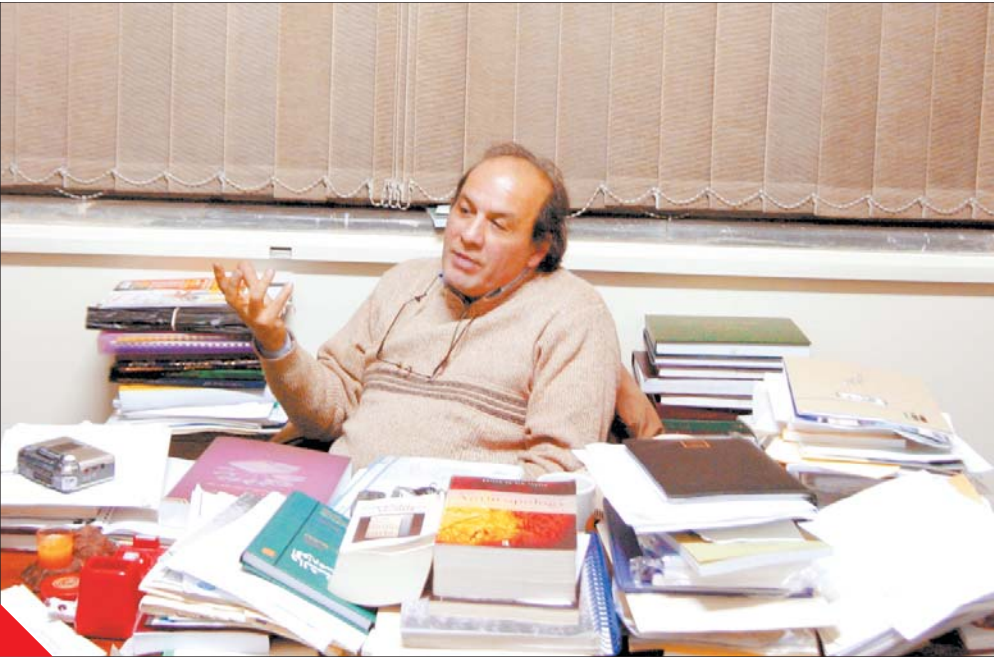


ناصر فکوهی، مدیر «انسان‌شناسی و فرهنگ» و استاد دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛

«سین هشتم» یا رویای بازیافته



ناصر فکوهی در نشست علمی

شهروندی و «ملت‌شدن ملت» دانست. بخشی در همسازی با این چرخه و نه در تضاد با آن. برای کسانی که این حرکت از آنها آغاز شده است و با نگاهی سطحی به نام‌هایشان می‌توان درک کرد که از گذشته‌ها و سرنوشت‌هایی بسیار متفاوت می‌آیند و از افق‌های فکری و عملی بسیار متفاوت. این رویکرد شاید تمایلی ناخودگاه باشد برای پاسخ‌دادن به وجدان‌هایشان و یا صرفاً احساس نیاز به انجام کاری که باید کرد. اما در این جریان، همچون در بسیاری از حرکات دیگری که تعداد آنها خوشبختانه در جامعه ما رو به افزایش است، همچون اعلام همبستگی‌ها، اعلام موضع‌ها، نکارش نامه‌های هنرمندان و روشنفکران برای یک خواست یا یک اعتراض، همچون گردهم‌آمدن این یا آن گروه اجتماعی بر گرد این یا آن مطالبه زیست‌محیطی، اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی، به جای آنکه درپی یافتن ریشه‌های پنهان یا



مساله امروز دیگر ثبت واقعیت‌ها نیست، مساله حتی بازگ کردن واقعیت‌ها نیست، زیرا ما در نظامی «سراسرین» زندگی می‌کنیم که در آن، هر لحظه همه غم‌ها و شادی‌های ما، صدها بار ثبت و ضبط می‌شوند و در اختیار دیگران گذاشته می‌شوند؛ مساله امروز برعهده‌گرفتن نقش خود به مثابه یک کنشگر اجتماعی است که می‌تواند دارای قدرت عاملیت باشد. عاملیتی که هر اندازه هم کوچک باشد یا کوچک فرض شود، قابل انکار نیست

•

تاثیراتی منفی در به عقب‌انداختن «واقع‌های بزرگ» باشیم، می‌توانیم اثری از بازگشت تدریجی حیات به کالبدی کرخت و ازجان‌افاده را ببینیم و یا امیدوار باشیم چنین است. نیکوکاری را می‌توان- در کنار بسیاری دیگر از شرایط و کنش‌ها - خونی دانست که به تدریج عضلات آب‌رفته و استخوان‌های پوکیده گروه‌های اجتماعی را زنده کند و آنها را متوجه مسؤولیتی کند که از آن تک‌تک آنها است.

سخن سرداردن از حقوق و وظایف دولت‌ها، همچون سخن‌گفتن از حقوق و وظایف ملت‌ها، کاری سخت نیست. دیدن مشکلات و ندانم‌کاری و بی‌مسؤولیتی و عدم کارایی و بی‌وجدانی، سوءمدیریت، ناتوانی در به‌عهده‌گرفتن این یا آن وظیفه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دیدن بی‌قابلیت‌ها و غیر کارآبودن نهادها و مدیران و... کاری سخت نیست و اگر کمی به اطراف خود چه در کشور خویش و چه در هر کجای دنیا بنگریم، می‌توانیم بلافاصله صدها مورد را بر زبان بیاوریم، اما تمام پرسش در آن است که آیا بازگوکردن این موارد به خودی خود یک فضیلت است؟ آیا با ابراز این دردها و مشکلات و این بی‌عدالتی‌ها به خودی خود کار مثبتی به انجام رسانده‌ایم؟ آیا منظور از انتقاد اجتماعی و یا دخالت منتقدانه در نظام‌های اجتماعی و سیاسی، چنین چیزی است؟ به گمان ما، بسیار ساده‌پندارانه است که خود را با چنین رویکردی به رضایت برسانیم. امروز با وجود صدها و هزاران کانال اطلاع‌رسانی، شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، با توجه به این نکته که تقریبا هر رهگذری در خیابان، دوربین قدرتمندی در دست دارد که می‌تواند در هرلحظه صدها عکس

راه طولانی برای رسیدن به سرپناه

الیه خسروی‌یگانه



گفت: «پدرم وقتی شنید توی هویزه به هموطنانم تعرض می‌کنند، همه ما را گذاشت و رفت جبهه. بی‌لحظه‌ای درنگ و تامل. رفت و اتقدر جنگید تا شهید شد. من هم مثل بابام. تحمل ندارم بشنوم زنان کارت‌خواب گوشه‌وکنار شهر بی‌سریانه موندن.»
اکبر رجبی یکی از دست‌اندرکاران موسسه طلوع بی‌نشان‌هاست؛ موسسه‌ای که به‌دنبال سروسامان دادن آدم‌های کارت‌خواب است. اسفند سال گذشته، این موسسه با دعوت از چهره‌های سینمایی، مراسم گل‌ریزانی برای کارت‌خواب‌ها برگزار کرد. قرار بود آتجا آدم‌ها هزینه‌ای بابت کمک به این افراد پرداخت کنند. یکی از مهمانان مراسم، رخشان بنی‌اعتماد بود اما: «با خودم گفتم مگه ماها چقدر می‌تونیم کمک کنیم؟ بالاخره هرکس به محدودیتی داره/ توایم همه همین به فکر به راه بهتر اقدام. تا میکروفن بچرخه و بیاد برسه به من راه حل‌رو پیدا کردم.»راه‌حل رخشان بنی‌اعتماد اهدای جایزه بین‌المللی آخرین فیلمش؛ «قصه‌ها» بود؛ ایده‌ای که بعدها توسط دیگران دنبال شد و حالا به نام «سین هشتم» معروف شده است.

ایده «سین هشتم» اما از بازدیدي شکل گرفت که رضا کیانیان و رخشان بنی‌اعتماد از موسسه طلوع بی‌نشان‌ها و «سرای امید» داشتند؛ مرکزی که در آن مرده‌های کارت‌خواب نگهداری می‌شوند؛ ساختمانی چندطبقه با اتاق‌های کوچک و بزرگ. هر اتاق کاربری خاص خودش را دارد، یکی انباری است، یکی دفتر فرهنگی، یکی پذیرش است، یکی محل نگهداری

زاویه

از اطرافش و از هر واقعه دورو نزدیک بگیرد و در لحظه‌ای بعد به همه جهان مخابره کند. قراردادن خود در پوست یک «مشاهده‌گر» لزوما نه شجاعت چندانی می‌خواهد و نه اخلاق و وجدان نالایی. درست مثل کسانی که در روبه‌روشدن با هر مصیبتی، از یک تصادف گرفته تا بر زمین‌افتادن انسانی که نیاز به کمک آنها دارد و اینکه کسی دستانش را بگیرد و نجاتش دهد، تلفن‌های همراه خود را بیرون می‌کشند تا این «واقعه» را ثبت کنند. مساله امروز دیگر ثبت واقعیت‌ها نیست، مساله حتی بازگوکردن واقعیت‌ها نیست، زیرا ما در نظامی «سراسرین» (فوکو) زندگی می‌کنیم که در آن، هر لحظه همه صرفاً احساس نیاز به انجام کاری که باید کرد. اما در این جریان، همچون در بسیاری از حرکات دیگری که تعداد آنها خوشبختانه در جامعه ما رو به افزایش است، همچون اعلام همبستگی‌ها، نکارش نامه‌های هنرمندان و روشنفکران برای یک خواست یا یک اعتراض، همچون گردهم‌آمدن این یا آن گروه اجتماعی بر گرد این یا آن مطالبه زیست‌محیطی، اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی، به جای آنکه درپی یافتن ریشه‌های پنهان یا

فناوری امروز جهان، هرچند همه را کمابیش به یک زندگی اتراری کنش‌انده است، اما به همه نیز ابزارهایی داده که می‌توانند این‌ا عاملیت را به تحقق درآورند بی آنکه قادر باشند آن را به‌طور کامل نفی کنند. بنابراین می‌توان ساعت‌ها بحث نظری را روشنفکرانه و دانشگاهی کرد؛ می‌توان خود را با پیگیری آخرین اخبار ایران و جهان در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی سرخوش کرد؛ می‌توان نگران آخرین تغییرات در نقشه فرهنگی جهان، آخرین جایزه ادبی و هنری بود؛ می‌توان با دقتی وسواس‌آمیز کم‌ترین دگرگونی‌ها را در کار این یا آن نقاش یا عکاس پی گرفت؛ می‌توان آخرین نوآوری‌ها در سیستم‌های فناوریانه ساخت رایانه‌ها، تبلت‌ها، یا نرم‌افزارهای پیشرفته دنبال کرد؛ می‌توان با علاقه و غششی سیری‌ناپذیر از هم‌اکنون به فکر تدارک سفرهای بعدی و پرلذتی بود که قرار است در روزها، ماه‌ها یا سال‌های آتی به اینجا و آنجا کرد؛ می‌توان به کودکان خود نگریست و آینده‌هایی بی‌مانند را برایشان آرزو کرد... می‌توان مرگ را نادیده انگاشت و برای خود عمری جاودانه تصور کرد و رویایی شگفت‌انگیز که سرمایه‌ها و پول‌های انباشته‌شده‌مان ما را از پایانی محتوم نجات دهند و اندام‌هایمان را در یک جوانی بی‌پایان حفظ کنند؛ می‌توان امیدهایی بیپوده به آینده‌های طلایی داشت و یا توهماتی بیپوده‌تر درباره گذشته‌های طلایی، اما هیچ‌کدام از اینها چیزی را در سرنوشت انسان‌هایی که شب در خیابان‌ها به روز می‌رسانند، تغییر نمی‌دهد: در درد واقعی انسان‌هایی که در سرمایی سوزنده، هر دقیقه را به طول یک‌روز سر می‌کنند، که تحقیر را هر اندازه هم تکرار شود، چیزی جز در قالب تحقیر نمی‌فهمند، که شب تا صبح سر را نه‌فقط با کرسکی و تشنگی و سوزش و درمادگی اندام‌هایی تخریب شده بر زمینی سخت می‌گذارند، بلکه ترس هم یک لحظه وجودشان را ترک نمی‌کند، آدم‌هایی که هیچ چیز را در احساسات انسانی‌شان با وجود فرورفتن به زیر آواری از مصیبت انسانی، دست‌ناخورده باقی مانده‌اند و شرافتشان باوجود ظاهری که در هر جزئی آن را نفی می‌کند، هنوز زنده است. برای این آدم‌ها، برای این احساسات، برای این شرافت، برای این نوع‌دوستی، برای این احساس‌مسؤولیت‌داشتن مردمی، بی‌آنکه لحظه‌ای معتقد باشیم این امر کوچک‌ترین باری را از دوش دولت برخواده داشت، ما نیز نمی‌توانیم به‌مثابه کسانی که در گوشه‌ای از شبکه گسترده فکر ایستاده‌ایم، بی‌تفاوت باشیم و اعلام همبستگی نکنیم؛ ولو آنکه بازهم تکرار کنیم این‌ام را هر به هیچ‌رو به معنای آن نمی‌دانیم که مسؤولیت دولت را درگیر ندانیم، مسؤولیت دولتی که باید بداند در راس یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان قرار گرفته است و باید با مدیریت مناسب، مردم را به آنچه حقشان است برساند و از حقارت و نابودی آنها به سود نوکیسگان و رذالت‌هایی که پایانی ندارند، جلوگیری کند. پایبندی به همبستگی مردمی از این رو، در تعارض و روبرویی با مطالبه ما نسبت به مسؤولیت «دولت در دولت‌شدن» نیست بلکه بیشتر و پیش‌تر از هرچیز به معنی مسؤولیت ما در فرایند طولانی و سخت «ملت‌شدن ملت» است؛ فرایندی بسیار سخت‌تر و بسیار ریشه‌دارتر و مهم‌تر که اگر ضمانتی برای بهترشدن آینده ما وجود داشته باشد، صرفا در آن نهفته است.



گارد می‌گیرند و مقاومت می‌کنند. بعضی‌ها هم بعد از یک سال بالاخره تصمیم می‌گیرند که ساکن سرای امید شوند.» ساکن سرای امیدشدن یعنی ترک، یعنی کار، یعنی دوباره عضوی از خانواده‌شدن اما گاهی اوقات اوضاع اتقدر پیچیده می‌شود که برای حل‌کردنش باید فکر دیگری کرد: «اینجا، آدم‌ها اول باید خودشون رو ببخشن، بعد بهم دیگران رو. این خیلی مهمه. شرط اصلیه، ولی بعضیا نمی‌تونن.»

موسسه برای ردکردن آدم‌ها از این مرحله هر کاری که از دستش بربیاید انجام می‌دهد. انکار که دانه‌دانه، دست آدمی که لب پرتگاه ایستاده و می‌خواهد خودش را پرت کند، بگیري و او را به کنار بکشی و بعد متقاعدش کنی که بی‌خیال پریدن شود، که ادامه دهد و همه آن چیزهایی که باعث شده او لب پرتگاه بایستد و به پریدن فکر کند را از یاد ببرد. راه طولانی ست. موسسه به فکر سروسامان‌دادن به زنان بی‌سرپناه و بچه‌هایشان هم هست. داستانی پرآب‌چشم که روایتش مجالی دیگر می‌خواهد.

این‌بار رخشان بنی‌اعتماد و رضا کیانیان بودند که به سرای امید سر زدند. هرکدام هم بعد از این بازدید، پیگیر کار کمک و باری‌رساندن به این آدم‌ها شدند.

کمک به مردان و زنانی زیادی که در گوشه‌وکنار این شهر هستند شاید منظر شنیدن یک پرشش‌اند: «می‌خواهی از این وضعیت خلاص شوی؟» کسی چه می‌داند، شاید همه ما منتظر شنیدن این پرشش هستیم.

تأمل

رشد اجتماعی – ارزشی جامعه ایران



هادی خانیکی

«سین هشتم»، جریانی که توسط خانم بنی‌اعتماد و آقای کیانیان شروع شد و هنرمندان برجسته دیگری هم همراهش شدند، اقدام پسندیده و موثری است که می‌توان گفت حاکی از تقویت حساسیت اجتماعی و همبستگی در جامعه ماست. این موضوع نخست از جنبه اخلاقی مورد توجه است. تقویت بنیان‌های جامعه اخلاقی در ایران به‌خصوص وقتی که هنرمندان مورد احترام و وثوق جامعه برای حل یک‌معضل پیشقدم می‌شوند یک امر ضروری است، به دلیل اینکه اساسا جامعه اخلاقی و تعمیق آن در کشور، باعث کاهش رنج‌ها و آسیب‌های اجتماعی می‌شود و شکل‌گیری جامعه اخلاقی، اتفاقا یک‌پدیده اجتماعی هم هست. به عبارت دیگر تنها با توصیه‌های اخلاقی نمی‌توان جامعه را اخلاقی کرد، بلکه باید کنش‌های اجتماعی شکل گیرند و براساس آنها نهادها و مناسبات جدیدی هم به وجود بیاید. جنبه دوم مورد توجه در این جریان، که می‌شود ضرورت آن را در وضعیت امروز جامعه ایرانی هم احساس کرد، لزوم توجه به تقویت ارزش‌ها، بنیان‌ها و مهارت‌هایی است که جامعه مدنی را گسترش و عمق می‌دهند. بنا به عوامل و دلایل مختلف تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، جامعه مدنی در ایران تاکنون جامعه قدرتمندی نبوده. نهادها و مناسبات مدنی همواره کم‌عمق و کم‌دوام و شکننده بوده‌اند. به هر میزان که جامعه مدنی در اجتماعی ضعیف باشد به همان میزان فرد و جامعه در عرصه‌های مختلف در معرض مخاطرات و تهدیدهای مختلف قرار می‌گیرند. حال باید دید چه وقتی جامعه اخلاقی و جامعه مدنی تقویت می‌شوند؟ مسلما وقتی فعالان و کنشگران اخلاق‌مدار از سرمایه فرهنگی – اجتماعی خودشان مایه بگذارند و شهروندان را از موضع نظاره‌گری و بی‌تفاوتی نسبت به امورخیرخواهانه بیرون آورده و به کنش و اقدام ترغیب کنند، درست مثل همین اتفاقی که در جریان «سین هشتم» رخ داده است، جامعه اخلاقی و جامعه مدنی تقویت می‌شوند. هنرمندانی مثل بزرگان حامی این جریان، که در سال‌های اخیر نشان داده‌اند خود را از رنج‌ها و مشکلات جامعه برکنار نمی‌دانند، با ورود به این اقدام خدابسنده‌ان و مردم‌گرایانه تحرک جدیدی را در جامعه ما آغاز کرده‌اند.

البته به گمان من، این اقدام با تاملات و تغییراتی که در متن جامعه ما رخ داده همسو و سازگار است؛ چون مؤلفه‌های جدیدی را در جامعه امروز ایران می‌توان دید که دال بر رشد فرهنگ گفت‌وگو، همدلی و مشارکت در سطوح مختلف اجتماعی است. بروز و ظهور مناسبات و رفتارهای از سر ارتباط بیشتر و تعامل افزون‌تر و دغدغه‌ها و حساسیت‌های مشترک، پیرامون مسایلی ملی، منافع ملی و علایق مشترک دینی و فرهنگی و اخلاقی و سیاسی که به‌صورت شکل‌گیری گروه‌ها و شبکه‌های متعدد اجتماعی و مجازی بروز یافته است، همه نشانه‌های آن است که جامعه ایرانی به نحو امیدوارکننده‌ای به سوی فهم مشترک و عقلانی و کنش تفاهمی می‌رود و مایل است که از شکاف‌ها و گسستگی‌ها و قطب‌بندی‌هایی که صورت مصنوعی جامعه را چندپاره می‌کند فاصله بگیرد. هر چقدر به واسطه جریاناتی همچون «سین هشتم»، شبکه‌ها، نهادها، فرآیندها، گفت‌وگوها و کمپین‌هایی که باعث تقویت این فرهنگ همدلی، همکاری، احساس مشترک و عمل مشترک می‌شوند گسترش پیدا کنند، خود موجب تقویت روزافزون بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی ما نیز خواهد شد.

رودردرو

«محمد شمس لنگرودی» از ظرفیت‌های اجتماعی «سین هشتم» می‌گوید

اعتماددوجانبه دولت وملت

عسل عباسیان

«محمد شمس لنگرودی»، شاعر و نویسنده ایرانی که همواره در تحولات اجتماعی و سیاسی سال‌های اخیر، با جریان‌های مردمی همراه شده و کنشگر بوده، در نخستین روزهای نوروز ۹۴ هم با «سین هشتم سرپناه» همراه شد تا در جریان کمک به بی‌سرپناهان تهران هم سهیم باشد. با او درباره ظرفیت‌های اجتماعی این جریان و دیگر جریانات مدنی مشابه گپی کوتاه داشته‌ایم که حاصل آن را می‌خوانید.

ک شکل‌گیری جریان مدنی «سین هشتم» را با توجه به پتانسیل‌های کنونی جامعه ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟
شکل‌گیری جریانات انسان‌دوستانه‌ای مثل «سین هشتم» در هیچ‌جای دنیا تازگی ندارد. درواقع ایجاد جریانی چون «سین هشتم» ادامه همان راهی است که پیش‌تر به نام امور خیریه یا اوقاف مطرح بوده. اما تفاوت بنیادین این جریان با دیگر جریانات خیرخواهانه پیشین در این است که اغلب جریانات پیشین، توسط سرمایه‌دارها و متمولان گردانده می‌شدند. در حالی که هم‌اکنون شاهدیم چنین اقدام خیریه‌ای، نه از طریق متمولان بلکه با اعتبار هنرمندان و اندیشمندان و کسانی صورت گرفته که تمولشان در اعتبار و نفوذشان میان توده‌های مردم است. در همه جای دنیا، قوانین کشورها هرچند درصورت و ظاهر، انسان‌دوستانه باشند، با نگاهی ژرف به این قوانین می‌بینیم که نهایتا در جهت حفظ منافع قدرتمندان تدوین شده‌اند و نه برای توده‌های مردم و آنان‌که توانایی گرداندن روزگارشان را ندارند. متمولان هم در همه جای جهان به نحوی با منابع قدرت در ارتباط تگاتنگ هستند و امور خیریه آنها هم، پراغم همه احترام و قدرتی که برایشان قایلیم به‌نوعی برای جلب رضایت قدرت وقت است اما اخیرا در دنیا امور خیریه‌ای رواج یافته که با همکاری روشنفکران و هنرمندان شکل می‌گیرد و این دیگر صرفا یک امر انسان‌دوستانه است و متصدیان این امور دیگر خشمداشتنی از نهادهای قدرت ندارند. اگرچه می‌دانیم در کشورهایی مثل آمریکا هزینه‌های این امور حتی برای هنرمندان هم نهایتا از مالیاتشان کسر خواهد شد و این نکته‌ای نیست که بر ما پوشیده باشد.

ک آیا رواج این شکل از فعالیت عام‌المنفعه حاکی از آغاز فصل تازه‌ای در جامعه ایران نیست؟

مسئما هست. ایجاد این جریانات نمودار نوعی رشد اجتماعی مردم ماست. در کشورهایی مثل ایران که با توجه به تجربه‌های تاریخی همیشه یک عدم اعتماد بین مردم و دولت‌ها وجود داشته، مسلما این اتفاق امروز حاکی از رشد اجتماعی ماست، چون در گذشته همواره یا دولت‌ها قانون نداشتند یا قانون‌گریز بودند. بنابراین دولت و ملت به هم اعتماد نداشتند، پس هر کار خیرخواهانه‌ای حتی اگر از سمت مردم انجام می‌شد، در چشم دولت‌ها مشکوک و سیاسی به نظر می‌رسید. به‌رحال با رفتارهای مدنی مردم در طی این سال‌ها، آرام‌آرام دولت‌ها فهمیده‌اند که هر حرکت انسان‌دوستانه مردم لزوما سیاسی نیست و ما هم به‌عنوان مردم، خودمان نباید هر کار انسان‌دوستانه‌ای را سیاسی تلقی کنیم. من فکر می‌کنم هر جامعه مدنی نهایتا به این نقطه می‌رسد که فقط با هماهنگی ملت و دولت است که منافع ملی و منافع دولت تأمین می‌شود. در چندسال اخیر با تلاش‌هایی که هم در جامعه و هم در دولت صورت گرفته، یک روشانی‌هایی دیده می‌شود.

ک باتوجه به کم‌تجربگی جامعه ایران در چنین تجربی، فکر می‌کنید لازم است دست‌اندرکاران «سین هشتم» چه نکاتی را برای به سرانجام‌رساندن این جریان مدنظر قرار دهند؟

نباید فراموش کنیم که در هر کشور قانون بد، بهتر از بی‌قانونی است. بی‌قانونی آشفتگی اقتصادی و سیاسی و روانی به وجود می‌آورد. برای اینکه «سین هشتم» هم تا پایان، یک جریان موفق باشد، به طوری که سال‌ها پیش کسانی مثل تختی که معتمد بودند برای کمک‌های کلان با پیش گذاشتند. در این جریان هم می‌بایست چهره‌های موجه، محبوب و قابل‌قبولی در لحظات حساس به میدان بایباند تا نقش حکم را ایفا کنند. فکر کنم همه جای دنیا در احوال پیشبرد این اهداف همین باشد. این جریانات اتفاقات مبارک خودجوشی هستند که پیشبرد و موفقیتشان با توافقی دوجانبه ممکن است.

